



السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ
وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ
وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ
وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

يَا عَظَمَاءُنَا





« **حیاتی ترین نیازِ انسان چیست؟** »

جلسه چهارم - ۳۱ مرداد ماه ۱۴۰۱

به خاطر ضرورتِ «**تَقَرُّبِ**» دائمی به «**خالق**»،
«**نیازِ حیاتی** و **هنرمندان‌ترین هنر**» انسان،
و «**اولین تکلیف**» همهٔ افراد و اقشار جامعه،
تلاش برای «**کشفِ ارتباط**»،
میانِ تمام افراد و عناصر پیرامونِ آنهاست.

اما متأسفانه برخی از مردم برای «ارتباط منطقی»،

با: «خود» و «خالق» و «خلق»،

و «مفاهمه پیام‌ها»، «تلاش مفیدی» ندارند،

و بسیاری از آنها، «پیام‌ها» را «بد» می‌فهمند،

و با خود و خالق و خلق، دچار «سوء تفاهم» اند.

به نظر می رسد

« مهمترین عواملِ این **دو مشکلِ بزرگ** »،

« **خلاءهای نظام آموزشی** » هستند،

که مهمترین آنها عبارتند از:

خلاء اول:

فقدان بحث

« خودشناسی » است.

زیرا آن که « غیبِ » خود را « نمی شناسد »،
حتماً « منظورِ » خودش را هم « نمی فهمد »،
و « نمی تواند » آن را درست « بیان » کند،
و قطعاً با « خالق و خود و خلق » نیز،
نمی تواند « ارتباطِ منطقی » برقرار نماید.

پرسش ۱:



منظور از «خودشناسی» چیست؟

منظور از « خودشناسی »،

« شناختِ تمایلاتِ نفسانی و غریزی »،

و « شناختِ خصوصیاتِ بدنی » نیست،

بلکه منظور از « خودشناسی »،

« شناختِ خصوصیاتِ فاعلی » است.

پرسش ۲:



ارزش «خودشناسی» چقدر است؟

از منظرِ «قرآن»،

مقدمه و شرطِ «خدا باوری»،

«خودشناسی» است:

از منظر قرآن، « خودشناسی » ریشه « انکار لقاء الله » است:

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ؟

ما خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى

وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ (روم/۸)

آیا برای شناخت خودشان نیاندیشه‌اند؟

خداوند آسمانها و زمین و آنچه که میان آنهاست را جز به حق و تا وقتی معین نیافریده است
و بسیاری از مردم ملاقات خدایشان را سخت منکرند.

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ

فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ

از منظرِ «**أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ**» صلوات الله عليه،

«**مفيدترین شناخت**»،

«**خودشناسی**» است:

« أنفعُ المعارف »،

« معرفةُ النفس ».

ایشان در خطبه ۱۰۳ نهج البلاغه می‌فرمایند:

«**الْعَالِمُ، مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ**»

«دانشمند واقعی» آنست که:

«**قدر**» و ارزش و جایگاهش را درست بشناسد.

از منظرِ « **أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ** » صلوات الله عليه،

روشن‌ترین « **نشانه جهالت** »،

و « **بی‌سوادی** » هر فرد،

« **خودنشناسی** » اوست:

« كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا »

« أَنْ لَا يَعْرِفَ قَدْرَهُ »

(خطبة ١٠٣)

« هَلَكَ إِمْرُؤُ »

« لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ »

(قصار ١٤٩)

أُمير المؤمنين صلوات الله عليه می فرمایند:

رَحِمَ اللهُ إِمْرَءَ عَلِمٍ:

مِنْ أَيْنَ؟ وَ فِي أَيْنَ؟ وَ إِلَى أَيْنَ؟

(وافی: جلد ۱ / صفحہ ۱۱۶)

امام رضا صلوات الله علیه می فرمایند:

آنکه « **قدر** » خود را بشناسد، « نابود » نمی شود:

« **ما هَلَكَ إِمْرُؤٌ عَرَفَ قَدْرَهُ** »

(چهل حدیث: ح ۲۹)

« روشهای خودشناسی » کدامند؟

روش اول:

یافتن پاسخ‌های قرآنی برای

«چهار پرسش»:

۱- من، کی هستم؟

۲- من، چی نیستم؟

۳- من، چی دارم؟

۴- من، چی ندارم؟

پرسش ۳:



« انسان » از نظر قرآن کیست؟

۱- باید بینم اینکه « من » از منظر قرآن:

طفل، مخلوق، بشر، انسان، **آدم**، مذکر یا مؤنث،

مختار، عجول، ظلوم، جهول، فقیر، محدود،

هلوع، جزوع، ضعیف، ناطق، مسئول، مبتلا و ...

« **هستم** » یعنی چه؟

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ

الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ

وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (۱۵۵) الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ

قَالُوا: **إِنَّا لِلَّهِ** وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (بقره/۱۵۶)

باید بفهمیم که: «**ما، مالِ خدا هستیم**»، یعنی چه؟



فراستاد و کارهای اجتماعی
در مجلس خوارزم

پرسش ۴:



انسان از نظر قرآن چی نیست؟

۲- باید ببینم اینکه « من » از منظر قرآن:

عبث، تنها، عاذا داد! = بی تکلیف،

رها، تصادفی، مجبور، وحشی و ...

« نیستم » یعنی چه؟

و اگر من، « **مجبور نیستم** »،

پس « **نقش** »:

وراثت، محیط، والدین، رفیق، همسر، همسایه،

همکار، دوستان، دشمنان و حتی شیاطین،

در « زندگی من »، **چیست؟**

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ
وَلَأَمَّهُ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا
وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ

أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ

وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ... (بقره/٢٢١)

پرسش ۵:



انسان از نظر قرآن چی دارد؟

۲- باید بینم اینکه « من » از منظر قرآن:

درک، فهم، فکر، عقل، قلب، شعور، علم، بصیرة،

خالق، مالک، ناصر، ناظر، ولی، شاهد،

رقیب، عتید، حفیظ، عدو، نفس، آخرت،

« دارم » یعنی چه؟

آیا من:

« **همت** و **اراده** دارم؟ »

یا باید آنها را به دست آورم؟

پرسش ۶:



انسان از نظر قرآن چی ندارد؟

۴- باید ببینم اینکه « من » از منظر قرآن:

جز « **دعا** »،

هیچ « **ملکی** »، « **ندارم** »،

یعنی چه؟

قُلْ: مَا يَغْبِئُكُمْ رَبِّي

لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ

.... (فرقان/۷۷)

بگو اگر دعای شما نباشد خدایم هیچ اعتنایی به شما نمی کند

روش دوم:

استخراج ویژگی‌های خودم،

از « ادعیه »:

مثلاً در دعای « عرفه » می‌گوییم:

.. **أَنَا الَّذِي** أَسَاءْتُ، أَخْطَأْتُ، جَهَلْتُ، غَفَلْتُ،

سَهَوْتُ، اعْتَمَدْتُ، تَعَمَّدْتُ، أَخْلَفْتُ، نَكَّثْتُ، ...

إِلَهِي؛ **أَمَرْتَنِي** **فَعَصَيْتُكَ** **وَنَهَيْتَنِي** **فَارْتَكَبْتُ نَهْيَكَ**

... **فَبَايَ شَيْءٍ اسْتَقْبَلُكَ يَا مَوْلَايَ؟**

بِسَمْعِي؟ بِبَصَرِي؟ بِلِسَانِي؟ بِيَدِي؟ بِرِجْلِي؟

و یا در دعای « **کمیل** » می گوییم:

ظَلَمْتُ نَفْسِي، وَ تَجَرَّاتُ بِجَهْلِي،

إِلَهِي ... أَجْرَيْتَ عَلَيَّ حُكْمًا اتَّبَعْتُ فِيهِ هَوَى نَفْسِي ...

فَتَجَاوَزْتُ بِمَا جَرَى عَلَيَّ مِنْ ذَلِكَ بَعْضَ حُدُودِكَ

وَ خَالَفتُ بَعْضَ أَوْامِرِكَ ...

در مناجاتِ أميرالمومنین صلوات الله عليه می گوئیم:

اَللّٰهُمَّ ؛ ...

اَنَا الْعَبْدُ، اَنَا الْمَمْلُوكُ، اَنَا الذَّلِيلُ، اَنَا الْمَخْلُوقُ،
اَنَا الْحَقِيرُ، اَنَا الضَّعِيفُ، اَنَا الْفَقِيرُ، اَنَا السَّائِلُ،
اَنَا الْمَيِّتُ، اَنَا الْفَانِي، اَنَا الْمَرْزُوقُ، اَنَا الْبَخِيلُ،
اَنَا الْمُبْتَلَى، اَنَا الصَّغِيرُ، اَنَا الضَّالُّ، اَنَا الْمَرْحُومُ،
اَنَا الْمُمْتَحَنُ، اَنَا الْمُتَحَيِّرُ، اَنَا الْمُذْنِبُ، اَنَا الْمَغْلُوبُ، ...

یا در سجده پایانی دعای « **صبح** » هر روز باید بگوئیم:

۱- **قَلْبِي مَخْجُوبٌ**

۲- **نَفْسِي مَعْيُوبٌ**

۳- **عَقْلِي مَغْلُوبٌ**

۴- **هَوَائِي غَالِبٌ**

۵- **طَاعَتِي قَلِيلٌ**

۶- **مَعْصِيَتِي كَثِيرٌ**

۷- **لِسَانِي مُقِرٌّ بِالذُّنُوبِ**

۸- **فَكَيْفَ حِيلَتِي يَا سَتَارَ الْعُيُوبِ؟**

روش سوم:

بررسی کتاب‌های:

« معرفه النفس »

« انسان‌شناسی » و « خودشناسی »

مانند: ۱- کتاب « **انسان‌شناسی** »

حضرت آیه الله حائری شیرازی

۲- کتاب « **معرفه النفس** »

حضرت علامه آیه الله حسن زاده آملی

۳- کتاب « **خودشناسی برای خودسازی** »

حضرت آیه الله مصباح یزدی

۴- یا کتابهای: « **آئین زندگی یا اخلاقی** »

روش چهارم:

« خودشناسی » از منظر:

« پرسش‌های قرآنی »:

مانند این دو پرسش:

۱- أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ؟

۲- أَمْ هُمْ الْخَالِقُونَ؟

احتمال سوم ؟ ؟ ؟ ؟ ؟ (طور/۳۵)

روش پنجم:

« خودشناسی » با شناخت:

« اقشار مردم در قرآنی »:

- ١- أكثر الناس ... ، قليل من عبادي ...
- ٢- مومنين و مشركين ،
- ٣- متقين و كافرين ،
- ٤- ابرار و فجار ،
- ٥- شاکر و کفور ،
- ٦- منافقين ، فاسقين ، مجرمين ،
- ٧- حزب الله و حزب الشيطان ،
- ٨- عباد الرحمن و عباد الشيطان ، و

روش ششم:

« خودشناسی » از منظر:

« آیات قرآن »:

مانند:

أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ؟ (٧)

أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ؟ (بلد/٨)

١- « نَگاه » ٢- « نَگاه »

وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا (٧)

فَأَنهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا (٨)

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا (٩)

وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا (شمس/ ١٠)

اینکه توانایی تشخیص

« **فجور** و **تقوا** »

به « هر انسانی » الهام شده

یعنی چه؟

یا چرا

فقط جنس انسان،

در معرض « **زیانکاری** » است؟

وَالْعَصْرِ (١)

إِنِّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (٢)

إِلَّا الَّذِينَ: ١- آمَنُوا ٢- وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

٢- وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ ٣- وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ (٣)

روش هفتم:

« خودشناسی » از منظر:

« سوره‌های قرآن »:

روش هشتم:

« خودشناسی » از منظر:

« صُحُفِ قرآنی »:

١- « صحيفه فاطميه »،

٢- « صحيفه علويه »،

٣- « نهج البلاغه »

٤- « غُرر الحکم و دُرر الکلم »

٥- الغارات

٦- « صحيفه سجاديه »،

روش نهم:

« خودشناسی » از منظر:

« منابع معتبر حدیث »:

١- « مصباح الشريعة »،

٢- « تحف العقول »،

٣- « اصول کافی »،

٤- « توحيد مفضل »،

و سائر کتب حدیث معتبر.

روش دهم:

« خودشناسی » از منظر:

« واژه‌های قرآنی »:

مانند:

۱- «قدر»

(توانایی‌های فراوان مادی و معنوی و عاطفی)

مانند:

۲- «حق»^۳

(مجوزهای طبیعی، عقلی، شرعی، حکومتی)

پس «**قدر**» انسان،

از «**حق**» او «خیلی بیشتر» است،

که به «اختلاف» آن دو:

۶- «**نفس**» گفته می‌شود.

پرستی ۷:



چرا «خودشناسی» ممکن است؟

زیرا انسان از منظر قرآن،
بر خودش اشراف عقلی دارد:

بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بِصِيرَةٌ (۱۴)

وَلَوْ أُلْقِيَ مَعَاذِيرُهُ (قیامت/ ۱۵)

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ

قُلِ : الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي

وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (إِسْرَاءُ/ ٨٥)

انسانی که
خودش را شناخته
چه می گوید؟

ای مالک من؛

من، مِلک توأم مِلک تو مملوک بشر نیست.

در مُلک توأم مُلک تو را خوف و خطر نیست.

قائم به توأم، ذات مرا خوف و فنا نیست.

باقی به توأم، جز تو مرا یار و پناه نیست.



خدایا:

ما را به اوج «خودشناسی» و «خودسازی»،

و «رشد اجتماعی»

و به «مقام خلافت» خودت برسان،

تا در «ظهور آخرین حجّت» سهیم باشیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى رَسُوْلِكَ

